

دکتر حمیدرضا وردی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بیرجند

فاطمیان و روابط بین الملل

چکیده

فاطمیان به عنوان یکی از حکومت‌های مستقل جدا شده از حکومت عباسی بغداد و در مقابل آنها برای مدتی نزدیک به ۲۷۰ سال در شمال آفریقا و مصر حکومت کردند. آنها برای اینکه از سایر حکومت‌های مسلمان نظیر عباسیان بغداد و امویان آنالس عقب نمانند، تشکیلات اداری، قضایی و نظامی گسترده‌ای دایر نمودند و از طرفی برای اینکه سیادت خود را بر جهان اسلام به عنوان خلفای مسلمان به اثبات رسانند، اقدام به روابط گسترده‌ای با سایر دول نمودند. این روابط همه ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی را شامل می‌شد و فاطمیان علاقه داشتند حمایت این دولت‌ها را جهت مقابله با دشمنان خویش به دست آورند. در ابتدای امر رابطه‌ای مبتنی بر مدارا و تسامح و به صورت محدود با قبایل و دول همجوار برقرار نمودند ولی با فتح مصر و فزونی قدرت این رابطه را به سایر دول تا هند و شمال ایران توسعه دادند و داعیان خود را برای تبلیغ کیش اسماعیلی به این سرزمین‌ها گسیل داشتند.

کلید واژه‌ها: روابط فاطمیان با روم شرقی، سیسیل، شام و حلب، عباسیان، آل بویه، سلجوقیان، حجاز، بنی حماد و بنی زیری، یمن، قرمطیان، دروز.

مقدمه

فاطمیان از حکومت‌های مستقل مسلمان بودند که در سال ۲۹۷ هـ ق بخش وسیعی از ممالک اسلامی را از سلطه عباسیان خارج کردند و در شمال آفریقا حکومت خود را برپا داشتند. آنها خود را فرزندان حضرت فاطمه زهرا (س) می‌دانستند و پس از امام جعفر صادق (ع) قایل به امامت اسماعیل فرزند بزرگ امام که قبل از پدر از دنیا رفت شدند. فاطمیان به سرعت

سرزمینهای تحت نفوذ خود را توسعه دادند و سرانجام در سال ۳۵۸ هـ ق مصر را نیز فتح کردند و از همین زمان بود که به اوج رسیدند. دوره ۲۷۰ ساله حکومت فاطمیان در شمال افریقا و مصر را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. دوره اول تا فتح مصر که پیوسته در پی تثبیت حکومت و توسعه آن بودند. دوره دوم که از حکومت المعز فاطمی آغاز و تا پایان دوره مستنصر فاطمی ادامه می‌یابد. دوره اوج ترقی و شکوفایی فاطمیان از نظر قدرت نظامی و گسترش علم و هنر می‌باشد. در این دوره فاطمیان با تشریفاتی هر چه تمامتر به حکومت سلطنتی خویش ادامه دادند و موفق شدند در بخش وسیعی از ممالک اسلامی به عنوان خلفای جهان اسلام در مقابل خلیفه عباسی بغداد و خلیفه اموی اندلس، حکومت نمایند. دوره سوم که دوره ضعف همه جانبه حکومت فاطمی است تا پایان حکومت آنها یعنی دوره خلافت العاضد فاطمی ادامه یافت و سرانجام با آمدن صلاح الدین ایوبی به مصر در سال ۵۶۷ هـ ق و مرگ العاضد دولت فاطمی منقرض شد و حکومت از فاطمیان به ایربیان انتقال یافت.

از آنجا که فاطمیان خود را در مقابل عباسیان خلفای برحق جامعه اسلامی و نمایندگان شیعه اسماعیلی می‌دانستند سعی فراوان به عمل آوردند که دعوت خود را در سراسر ممالک اسلامی و غیر اسلامی گسترش دهند و از طرفی نیز روابط گسترده‌ای با دول همجوار چه به لحاظ سیاسی و چه اقتصادی برقرار نمودند.

فاطمیان برای برقراری این رابطه ناوگانهای بزرگی از گشتیهای جنگی و تجاری در اختیار داشتند و از طرفی تجارت آنها از طریق خشکی و با دول همجوار نیز برقرار بود. اقتصاد و به تبع آن تمامی مظاهر حکومتی آنها تحت تأثیر نیل بود. نقصان آب نیل قحطیهای متعددی را بوجود آورد و این به طور مستقیم در روابط آنها بخصوص با بیزانس تأثیر گذاشت و از عوامل مهم ضعف خلافت فاطمی و سرنگونی آنها شد. عوامل قومی و نژادی، عقیدتی و مذهبی، درگیریهای سیاسی و نظامی بادولتهای همجوار، اقدامهای فرهنگی عباسیان و حامیان آنها بر ضد فاطمیان، مالیاتهای متعدد و بی رویه و انشعابهای فرقه ای که در دوره سوم خلافت فاطمی ایجاد شد از عوامل مهم سرنگونی آنها بوده است.

حکومت فاطمیان در شمال افریقا و مصر همچون همه حکومتهای دیگر از دو بعد حکومت و سیاست و همچنین علم و تمدن قابل بررسی می‌باشد. آنها اگر چه به لحاظ سیاسی تاریخی پرفراز و نشیب همراه با خشونت و سختگیری با مخالفان داشتند ولی باید گفت از لحاظ علم و

تمدن یکی از دوره‌های با شکوه فرهنگ و تمدن اسلامی را رقم زدند و تا حد زیادی توانستند بر فرهنگ و تمدن دولتهای همجوار به ویژه دولتهای مسلمان تأثیر گذارند.

روابط فاطمیان با روم شرقی

فاطمیان پس از فتح مصر و رونهادهن به شام، پیوسته از جانب رومیها تهدید می‌شدند. المعز سعی فراوان کرد که شهرهای شام را از دست بیزانسیها خارج کند. جنگ میان رومیها و فاطمیان در خشکی و دریا برقرار بود تا اینکه در سال ۳۷۷ هـ.ق امپراتور روم با سیلیوس دوم هدایایی برای عزیز گسیل داشت و خواستار صلح شد. این صلح برای مدت هفت سال برقرار بود ولی دوباره جنگ آغاز شد و به دنبال آن برای نوبت دوم صلحی منعقد شد که جنگ را برای ده سال خاتمه داد و امپراتور روم تعهد کرد مصر را از نظر مایحتاج غذایی کمک کند و در عوض مسلمانان کلیساها را تجدید بنا کنند و آزادی دینی مسیحیان را به رسمیت شناسند. (۱) زمانیکه الحاکم روی کار آمد بر مسیحیان سخت گرفت و امپراتور روم روابط خود را با فاطمیان قطع کرد و این تا مرگ الحاکم ادامه یافت. (۲)

در دوره الظاهر روابط با روم به سبب تلاشهای عمه‌اش ست الملک و تسامح با مسیحیان بهبود یافت. کلیساهای تجدید بنا شد و در سال ۴۱۸ هـ.ق سفیران الظاهر نزد کنستانتین هشتم رفتند و صلحی را منعقد کردند و قرار شد فاطمیان، کلیسای قیامت و سایر کلیساهای ویران شده را تجدید بنا نمایند و امپراتور روم به نیابت از خود بطریقی در بیت المقدس داشته باشد و دولت فاطمی دشمنان بیزانس مستقر در سیسیل را یاری ندهد. در مقابل امپراتور روم تعهد کرد، اسم خلیفه در خطبه جامع قسطنطنیه و مسجدها آورده شود، اسیران مسلمان را آزاد کند، جامع قسطنطنیه را تجدید بنا نماید و کمکهای خود به حسان بن مرفج بن جراح، صاحب رمله که بر ضد الظاهر قیام کرده بود، قطع کند. (۳)

روابط روم شرقی با فاطمیان تا اوایل دوره المستنصر بسیار خوب بود. در سال ۴۲۹ هـ.ق قرار شد پنج هزار اسیر مسلمان آزاد شوند و در مقابل معماران مسیحی کلیسای قیامت را تجدید بنا نمایند. هنگامیکه کنستانتین نهم به حکومت رسید برای المستنصر در سال ۴۳۷ هـ.ق هدیه‌هایی شامل سی قطار طلای سرخ فرستاد. المستنصر به دلیل قحط در مصر از امپراتور روم درخواست چهل هزار اردب گندم کرد تا در عوض او را بر ضد دشمنانش یاری دهد. در

دوره تیودور سیاست روم شرقی تغییر کرد. کمکهای غذایی به مصر قطع شد و المستنصر قاضی ابو عبدالله القضاعی را برای رفع اختلاف به قسطنطنیه فرستاد. (۴)

فاطمیان پس از استقرار در شمال آفریقا اقدام به تشکیل ناوگان نمودند و چند بار در نبرد با بیزانس به پیروزیهایی رسیدند. با آمدن فاطمیان به مصر نیاز بود که بر توان دریایی خود بیفزایند زیرا سواحل بیشتری را در اختیار داشتند و بر سواحل شام و حتی بیزانس سیطره پیدا کردند. همچنین سواحل دریای سرخ و آفریقه را نیز تحت نفوذ خود نگه داشتند. فاطمیان در سواحل اسکندریه، دمياط، عسقلان، عکا و صور ناوگانهایی مستقر داشتند ولی سیادت آنها بر سواحل شام چندان به درازا نکشید و زمانی که صلیبیان بر آن غلبه یافتند، نفوذ فاطمیان از این سواحل برچیده شد. (۵)

فاطمیان قبل از اینکه به مصر بیایند برای رفع نیاز نیروی دریای خود در شهرهای تونس و سپس مهدیه اقدام به تأسیس کارگاه کشتی سازی کردند که اکثر کارگران آنها قبلی ها تشکیل می دادند. این کارگاهها هم برای ساخت کشتی جهت مقابله با رومیها و هم به منظور بسط نفوذ فاطمیان در سواحل جنونی ایتالیا و حوزه دریای مدیترانه ایجاد شد. (۶)

در خلیج قاهره نیز کشتی های فراوانی وجود داشت. ناصر خسرو در این باره می نویسد: «... و بیست و یک کشتی بود از آن سلطان که آبگیری نزدیک قصر سلطان ساخته بودند چندانکه دو سه میدان و آن کشتی ها هر یک را مقدار پنجاه گز طول و بیست گز عرض بود و همه را به تکلف با زر و سیم جواهر و دیباها آراسته که اگر صفت آن کنند اوراق بسیار نوشته شود و بیشتر اوقات آن کشتی ها را در آن آبگیر چنانکه استر را در استرخانه، بسته بودند». (۷)

چوب مورد نیاز کشتی سازی از مصر یا خارج از آن تهیه می شد و نگرهبانانی مسئول مراقبت از درختانی بودند که چوب آنها مورد استفاده ساخت کشتی بود. (۸) چوبی که از خارج می آمد بیشتر از لبنان و اروپای جنوبی تهیه می شد. (۹)

گرانقیمت ترین چوب کشتی سازی به نام (لنج) معروف بود که فقط در (ANTINO) عمل می آمد که هر تخته آن پنجاه دینار معامله می شد. و نیز در قرن چهارم مسلمانان را از لحاظ چوب کشتی کمک می کرد تا اینکه امپراتور بیزانس مانع فروش آن به مسلمانان شد. با این

فرمان چوب کشتی در مصر نایاب شد، بطوریکه عیسی بن نستوروس مجبور شد تیرهای سقف ضرابخانه و بیمارستان را برای ساخت یک کشتی جنگی مورد استفاده قرار دهد. (۱۰)

روابط فاطمیان و رومیان از سال ۴۷۰ هـ ق رو به تیرگی نهاد. رومیها حرکت‌هایی گسترده برای تصرف سرزمینهای اسلامی آغاز کردند. پس از این درگیریها بود که آل زنگی در شام ظهور کردند و نفوذ فاطمیان از شام برچیده شد. (۱۱)

روابط با سیسیل

با تصرف مغرب توسط فاطمیان، حکومت اقلیبیان از سیسیل برچیده شد. در سال ۲۹۷ هـ ق حسن بن محمد بن ابوخنزیرکنامی از طرف عبیدالله المهدی، والی سیسیل شد. فاطمیان مشتاق بودند سیادت خود را بر سیسیل حفظ نمایند و آنرا مرکزی برای ناوگان خود در مقابل رومیها قرار دهند. زمانیکه المعز به مصر آمد برای سیسیل والی جداگانه‌ای تعیین کرد. در پایان قرن پنجم هجری قمری نفوذ فاطمیان بر این جزیره رو به کاهش نهاد تا اینکه روجر نورماندی آنرا تصرف کرد. (۱۲)

موقعیت سیسیل از نظر اقتصادی و نظامی بسیار مهم بود و دژی در مقابل امپراتوری بیزانس به شمار می‌رفت. امیران دست نشانده اقلیبیان در سیسیل برکنار شدند و جای آنان را فرماندهانی از سوی فاطمیان گرفتند. فاطمیان پیوسته با شورشهایی در سیسیل مواجه بودند که بلافاصله آنرا سرکوب می‌کردند. در سال ۳۳۵ هـ ق المنصور خلیفه فاطمی، حسن بن علی کلبی را برای مقابله با یکی از این شورشها به سیسیل اعزام کرد و از همین تاریخ حکومت نیمه مستقل کلبیان در سیسیل آغاز شد و بیش از ۹۰ سال طول کشید. (۱۳)

روابط با امویان اندلس

دولت امویان اندلس در سال ۱۳۸ هـ ق توسط عبدالرحمن اموی در جنوب اسپانیا تأسیس شد. فاطمیان از نظر عقیدتی با امویان اندلس برخورد داشتند و شکل‌گیری آنها در شمال آفریقا تهدیدی برای امویان اندلس بود. شورشیان سواحل جنوبی اندلس برای مقابله با حکومت اموی به فاطمیان متمایل شدند. از طرفی داعیان اسماعیلی در اندلس فعالیت‌های گسترده‌ای را سازمان

داده بودند. (۱۴) عمر بن حفصون شورشی اندلس با خلیفه فاطمی در تماس بود و امکان دست اندازی فاطمیان بر اندلس را برایشان فراهم ساخت. (۱۵)

المعز فاطمی تمام شمال آفریقا را زیر سلطه خود داشت و او بود که سلطه امویان اندلس را از مغرب الاقصی برانداخت. در سال ۳۴۴ هـ ق کشتی‌های المعز به غنیمت امویان درآمد. (۱۶) میان دولت اموی و فاطمی درگیریهای لفظی نیز برقرار بود. آنها پیوسته یکدیگر را ناسزا می‌گفتند. (۱۷)

روابط فاطمیان با شام

روابط فاطمیان با شام به روابط آنها با عباسیان، حمدانیان، سلجوقیان شام و حتی صلیبیان مربوط می‌شود. در سرتاسر عصر فاطمی نزاع و درگیری بین فاطمیان و دشمنان ایشان در شام ادامه داشت. دامنه اقتدار فاطمیان گاه تا حلب و انطاکیه و گاه از نواحی جنوب فلسطین فراتر نمی‌رفت. سلطه فاطمیان بر شام بیشتر یک سلطه ظاهری بود و در تمامی دوره فاطمیان این منطقه در نزاع و کشمکش قرار داشته است. (۱۸)

توجه فاطمیان به سرزمین شام پس از فتح مصر توسط جوهر صقلی آغاز شد. جوهر صقلی، جعفر بن فلاح کنامی را به سال ۳۵۹ هـ ق به سوی شام فرستاد و این در حالی بود که اخشیدیان بر شام حکومت می‌کردند. با رسیدن جعفر بن فلاح به رمله شام، والیان شام به اطاعت المعز فاطمی گردن نهادند. اهل دمشق نیز امان خواستند و به این ترتیب نام خلیفه عباسی در محرم سال ۳۶۰ هـ ق در دمشق از خطبه افتاد و نام المعز فاطمی جای آنرا گرفت. از جمله دشواریهایی که فاطمیان در سرزمین شام با آن روبرو شدند، سرباز زدن قرمطیان و افتکن ترک از فاطمیان بود. حسن بن احمد بن علی قرمطی بر ضد فاطمیان قیام کرد. وی پس از خارج کردن دمشق از دست فاطمیان روانه مصر شد و حتی عین شمس را نیز به تصرف در آورد سپس قصد قاهره کرد که از جوهر شکست خورد و به احساء گریخت و هزار نفر از سپاهیان او اسیر شدند. (۱۹)

نفوذ فاطمیان در بلاد شام بیشتر وابسته به قدرت نظامی ایشان بود هنگامیکه فاطمیان ضعیف می‌شدند، امیران محلی سر به شورش برمی‌داشتند مثل بنی جراح در فلسطین و بنی

مرداس در حلب. حرکت‌های این دو قبیله باعث شد که سلجوقیان فرصت پیدا کنند و نفوذ فاطمی را از شام براندازند. (۲۰)

روابط فاطمیان با حمدانیان حلب

حمدانیان شیعیانی عرب تبار بودند. مؤسس این خاندان عبدالله ابوالهیجا پسر حمدان بن حمدون در سال ۲۹۳ هـ ق باحکم خلیفه عباسی به حکومت موصل منصوب شد و پسرش ناصرالدوله پس از ستیزی که با الراضی خلیفه عباسی داشت حکومت موصل و جزیره را به دست آورد. برادرش سیف الدوله به امارت حلب رسید و حمدانیان شاخه حلب را در ۳۳۳ هـ ق بنیان نهاد و جای اخشیدیان را گرفت. (۲۱)

حمدانیان متمایل به فاطمیان بودند اما گاهی از اطاعت سر می‌پیچیدند. در سال ۴۴۱ هـ ق عزیزالدوله حاکم حلب از اطاعت الحاکم خارج شد. او به نام خود در حلب دینار و درهم ضرب کرد و نام خود را در خطبه آورد. در سال ۴۴۸ هـ ق در دوره المستنصر والی حلب نامه‌ای به او نوشت و حلب را تسلیم وی کرد، در عوض درخواست کرد مکانهایی را که دور از دسترس بنی کلب و فتنه ایشان باشد به او دهد. المستنصر پذیرفت و بیروت و عکا و جیبل را به وی داد. والی حلب به مصر آمد و از المستنصر کرامتی دید که دوستان و پدراناش ندیده بودند. خلیفه برای او سیصد دینار در هر روز مقرر تعیین کرد و عطایای فراوان به او داد. (۲۲)

در دوره المستنصر ترکها برای او مشکلاتی به وجود آوردند. وی مجبور شد برای پرداخت مقررری آنها به امیران حمدانی متوسل شود ناصرالدوله حمدانی برای سرکوبی ترکان به صعید مصر آمد و شر آنها را دفع کرد و در سال ۴۵۴ هـ ق به وزارت رسید. ناصرالدوله مخفیانه نامه‌ای برای آلپ ارسلان فرستاد تا با سپاهیانش به مصر آید و به نام عباسیان دعوت آغاز کند. المستنصر متوجه شد و سپاهی را بر ضد ناصرالدوله تجهیز کرد ولی توفیقی نیافت تا اینکه بار دیگر ترکان شورش کردند و قصر خلیفه را با کتابهای نفیس آن آتش زدند. ناصرالدوله کشته شد و ترکی به نام ایلدگز را جانشین او کردند. گروهی از مردم به شام و عراق گریختند و المستنصر مجبور شد نفیس قصر را به فروش رساند. (۲۳)

روابط فاطمیان با عباسیان و حکومت‌های دست‌نشانده آنها

نفوذ چهار دولت شیعه، مذهب فاطمیان در شمال افریقا، آل بویه، در عراق و ایران، آل حمدان، در شام و زیدیان در یمن باعث آشوب و اغتشاش در سرزمینهای تحت نفوذ عباسیان شد. فاطمیان بنی عباس را غاصب خلافت می‌دانستند و برای سرنگونی دولت آنها داعیان خود را تا دورترین نقاط فرستادند. (۲۴)

عباسیان به سبب کینه و دشمنی با فاطمیان از عنوان قرمطی به عنوان یک وجهه سیاسی برای از بین بردن مذهب تشیع سود جستند. زمانی که مصر به دست فاطمیان افتاد و به دنبال آن حجاز و یمن نیز از سلطه عباسیان خارج شد، خلیفگان عباسی به جهت تضعیف فاطمیان شروع به نفی نسب فاطمیان کردند. در سال ۴۴۴ هـ.ق سندی مبنی بر بی اعتبار کردن نسب فاطمیان توسط عده‌ای از فقها و علما ترتیب داده شد و آنها را به دیسانیه از مجوس و قداحیه از یهودیان منسوب کردند و در موارد دیگر مدعی شدند که نسب پیامبر (ص) از طریق عباس عموی پیامبر (ص) نزدیکتر است تا از جانب علی بن ابیطالب لذا فاطمیان سعی کردند نسب خود را به فاطمه زهرا (س) برسانند تا از این جهت بر عباسیان پیشی گیرند. (۲۵)

در سال ۴۵۰ هـ.ق در دوره خلافت القائم بامرالله عباسی بغداد به تصرف بسا سیری درآمد و بر منابر خطبه به نام خلیفه فاطمی مصر خوانده شد. ولی پس از یک سال طغرل بیک او را از بغداد راند (۲۶)

اغلبیان از حکومت‌های نیمه مستقل دست‌نشانده عباسیان بودند و هنگامیکه توسط فاطمیان سرنگون شدند، مناطق تحت نفوذ آنها نیز به دست فاطمیان افتاد. اخشیدیان نیز از حکومت‌هایی بودند که توسط عباسیان حمایت می‌شدند. آنها قبل از تصرف مصر توسط فاطمیان بر مصر حکومت می‌کردند. اهمیت اخشیدیان برای حکومت عباسی به ویژه پس از فروپاشی اغلبیان بسیار زیاد بود زیرا عباسیان از هر طرف مورد هجوم بودند در نتیجه نیاز به یک حکومت قوی در مصر بود که امنیت و مصالح حکومت عباسی را در نظر داشته باشد. (۲۷)

همزمان در نواحی جنوب مصر یعنی نوبه اوضاع بسامان نبود و مسایلی برای اخشیدیان ایجاد کرده بود. تشویق فاطمیان به این آشوبها و حمله نوییان به مصر نیز مؤثر بود. از طرف دیگر رومیان بر تهاجم‌های خود افزودند و مردم نواحی مرزی مصر را تحت فشار قرار

دادند. (۲۸) فاطمیان از طرف شام نیز قرمطیان را مأمور حمله به مصر کردند، آنها به پیشنهاد فاطمیان بایکدیگر متحد شدند و عرصه را بر اخشیدیان تنگ کردند. (۲۹) اوضاع داخلی حکومت اخشیدی نیز نابسامان بود زیرا مدتی بود که حقوق سربازان به تأخیر افتاده بود و این باعث شد که به خانه جعفر بن فرات حمله بردند در نتیجه او از المعز تقاضا کرد که سپاهی به مصر گسیل دارد و این عامل اصلی حمله فاطمیان به مصر بود. در همین زمان مردم نواحی مختلف مصر و شام با فاطمیان بیعت کردند و دسته‌ای از بزرگان مصر با المعز به مکاتبه پرداختند تا او سردار خود جوهر را به سال ۳۵۸ هـ.ق برای فتح مصر اعزام کرد. (۳۰) کافور اخشیدی در مقابل داعیان فاطمی اظهار اطاعت کرده بود ولی پس از مرگ او بود که زمینه برای فتح مصر مهیا شد. با تسلط فاطمیان بر مصر ممالک اسلامی دو بخش شد، بخش شرقی تحت حکومت عباسی و بخش غربی زیر سلطه فاطمیان قرار گرفت. (۳۱) اخشیدیان پس از ۳۴ سال حکومت بر مصر و با آمدن فاطمیان به مصر منقرض شدند. (۳۲)

روابط فاطمیان با آل بویه

آل بویه با روحیه توسعه‌طلبی خود، پیوسته به همسایگان در نزاع بودند. آنها رقیب فاطمیان مصر بودند و هرگز ادعای خلیفه‌های فاطمی را مبنی بر اینکه فرزندان فاطمه زهرا (س) هستند، نپذیرفتند. تنها زمانی رابطه آنها با فاطمیان حسنه می‌شد که خطر رومیها افزایش می‌یافت. فاطمیان قصد سرنگونی حکومت عباسی را داشتند درحالیکه آل بویه برای حفظ موقعیت خود مجبور به نگهداری خلافت تشریفاتی عباسی بودند. خاندان بویه بر مناطق مرکزی جهان اسلام سلطه داشتند. (۳۳)

مرز غربی دولت آل بویه که بیشترین توسعه آن در دوره عضدالدوله بود، قلمرو فاطمیان را تشکیل می‌داد. آنها برای اعمال سلطه خود بر مصر و بین النهرین با فاطمیان در رقابت بودند. در این رقابتها گاهی قرمطیان به کمک فاطمیان می‌آمدند. حضور قرمطیان در یمن، بحرین و عمان پیوسته از جانب آل بویه مورد تهدید قرار می‌گرفت. معزالدوله دیلمی برای مدتی آنها را از عمان راند. (۳۴) فاطمیان و آل بویه در مقابله با روم شرقی همداستان بودند. تبادل سیاسی سال ۳۶۹ هـ.ق میان العزیزو عضدالدوله، بهترین گواه بر این همکاری است که در سندی به عنوان (تذکره) محفوظ مانده است. بر اساس این تذکره اصل و نسب فاطمیان (۳۵) به رسمیت

شناخته شده است و العزیز سعی کرد که همکاری عضدالدوله را برای جهاد با روم شرقی جلب نماید. (۳۶)

عضدالدوله حتی در قلمرو فاطمیان جاسوسانی به کار گمارد. در مورد دیدار یکی از جاسوسانش از قاهره آمده است که، قنادی از اهالی قاهره از قبول درهم تاجی که عضدالدوله ضرب کرده بود، خودداری کرد و او و اربابش را ناسزا گفت. این واقعه به گوش عضدالدوله رسید. وی قناد را با تدبیری زیرکانه به بغداد آورد و او را توییح کرد، سپس مشمول عفو قرار داد تاخبر قدرت و رأفت عضدالدوله را انتشار دهد. (۳۷)

روابط خارجی با بنی حماد و بنی زیری

زیریان یا بنی زیری از بربرهای صنهاجه (۳۸) بودند و در قسمت مرکزی مغرب می‌زیستند. آنها در آغاز خود را با جنبش فاطمیان منطبق ساختند و هنگامیکه پایتخت فاطمیان در سال ۳۳۴ هـ ق در محاصره ابویزید خارجی قرار گرفته بود با نیروی نظامی خود آنها را محاصره نجات دادند. هنگامیکه المعز فاطمی به جانب مصر رفت. بلکین بن زیری را به حکومت افریقیه گماشت ولی این سرزمین بزرگتر از آن بود که فردی به تنهایی بتواند بر آن حکومت کند لذا در زمان نواده بلکین، بادیس این سرزمین تقسیم شد. نواحی غربی به بنی حماد که از شاخه‌های همین خاندان است تعلق گرفت. بنی حماد قلعه بنی حماد را پایتخت خود قرار دادند ولی افریقیه در دست شاخه اصلی زیریان که پایتخت آنها قیروان بود باقی ماند. (۳۹)

المعز، بلکین را به ابوالفتوح و سیف الدوله ملقب کرده نام او را از بلکین به یوسف تغییر داد و او را به سه امر وصیت کرد. ۱- شمشیر از بربرها بر ندارد. ۲- خراج بر بادیه نشینان نبخشد. ۳- هیچیک از خاندان خود را حکومت ندهد و او را مأمور پایان دادن به نفوذ امویان اندلس در مغرب کرد. (۴۰)

چون المعز فاطمی از دنیا رفت، بلکین ادعای استقلال از فاطمیان کرد. العزیز لشکری از بربرها بر سر او فرستاد. در همین سال ۳۶۷ هـ ق بلکین از العزیز خواست که طرابلس، سرت

و اجدادیه را به قلمرو خود بیفزاید، خلیفه پذیرفت و منشور حکومت به وی داد و بنی زیری از استقلال صرف نظر کردند. (۴۱)

خلیفه الحاکم نیز سیاستی همچون پدرش در مقابل امیر زیری در پیش گرفت. در زمان او بادیس امیر زیریان ادعای استقلال کرد و سپاه فاطمی را شکست داد، لذا الحاکم قبیله زناته را بر ضد او تحریک کرد و به این ترتیب بادیس وادار به تسلیم شد. در دوره المعز بن بادیس، مغربیان توسط او متمایل به مذهب مالک بن انس شدند و از شیعه دوری جستند، الحاکم نیز عکس العمل نشان نداد. در دوره الظاهر نیز همان روش الحاکم دنبال شد و هدیه‌هایی برای استمرار اطاعت بنی زیری برایشان ارسال می‌شد. تا اینکه در دوره المستنصر فاطمی از اطاعت خلیفه خارج شدند. (۴۲)

بنی حماد نیز گاهی از اطاعت فاطمیان سرباز زدند. حماد بن بلکین به قصد استقلال از فاطمیان قیام کرد و در سال ۴۰۸ هـ.ق از آنها کناره جست و خطبه به نام خلیفه عباسی خواند. (۴۳)

قاعد فرزند حماد نیز کار پدر را دنبال کرد ولی با آمدن اعراب به افریقیه و پیروزی آنها بر معز بن بادیس به تأیید فاطمیان پرداخت و لقب شرف الدوله گرفت. (۴۴)

در دوره یحیی بن عزیز در اواخر دوره بنی حماد آنها مذهب مالکی را علنی نمودند و از اطاعت فاطمیان خارج شدند و حتی نام خلیفه المقتفی عباسی را سکه زدند. در همین زمان میان بنی زیری و بنی حماد نیز اختلافاتی بروز کرد و معز بن بادیس مدت دو سال قلعه بنی حماد را در محاصره داشت و پس از دریافت هدیه‌های بنی حماد بین آنها صلح برقرار شد. (۴۵)

ثروت و منابع فراوان افریقیه باعث شد شرف الدوله معز زیری سر از فرمان خلیفه فاطمی بپسجد و در سال ۴۴۳ هـ.ق خود را تابع خلیفه عباسی بداند. دعوت عباسی در مغرب پیوسته ادامه داشت تا اینکه محمد بن تومرت قیام کرد و حکومت بنی زیری منقرض شد. (۴۶)

در واقع معز زیری از سال ۴۴۰ هـ.ق از اطاعت خارج شده بود و حتی سکه و طراز را به نام خلیفه عباسی القانم تغییر داد ولی به سبب آمدن قبایل بنی هلال به مصر و حمایت

المستنصر فاطمی از آنها و خروج قیروان از دست بنی زبیری مدتی در این امر وقفه ایجاد شد ولی از سال ۴۴۳ هـ ق بنی زبیری استقلال خود را اعلام کردند. (۴۷)

روابط فاطمیان با سلجوقیان

زمانیکه سلجوقیان سنی مذهب در بلاد خراسان به قدرت رسیدند و نفوذ خود را تا بغداد گسترش دادند، سلسله آل بویه به سال ۴۴۸ هـ ق برچیده شد. همزمان بساسیری از غلامان ترک بهاء الدوله دیلمی قیام کرد. ابوالحارث ارسلان بسا سیری مدتی در دستگاه خلافت عباسی دارای مقام بود و توانست از درگیری طغرل بیک با برادرش ابراهیم ینال سودجسته و برخلیفه وقت خروج کند. وی در سال ۴۵۰ هـ ق پرچمهای سفیدی برافراشت که روی آنها القاب المستنصر نوشته شده بود. مردم واسط، کوفه و دیگر شهرهای بزرگ عراق با او همیاری نمودند. او بغداد را به تصرف درآورد و خلیفه را به بند کشید سپس قضات و بزرگان را جمع کرد و برای المستنصر بیعت گرفت. بساسیری برای مدت یکسال بغداد را در تصرف خود داشت تا اینکه طغرل سلجوقی به بغداد لشکر کشید و بساسیری به کوفه گریخت. در بغداد دوباره خطبه به نام عباسیان اقامه شد. طغرل در جنگ با بساسیری او را به قتل رساند و سرش را به بغداد فرستاد. (۴۸)

آلپ ارسلان نیز تلاش خود را صرف رهایی دیار شام از تسلط فاطمیان نمود و در سال ۴۶۲ هـ ق مملکت شام به سرزمینهای عباسی پیوست. او از طرفی ابی عبدالله الجلاب از داعیان اسماعیلی را به قتل رساند. (۴۹)

در دوره وزارت خواجه نظام الملک دولت سلجوقی تلاش فراوانی برای بسط نفوذ خلافت عباسی و مذهب اهل سنت به انجام رساند. مدارس متعددی که تحت عنوان نظامیه‌ها دایر شد نقش عمده‌ای در زدودن عقاید اسماعیلی داشتند. این مدارس در پایان دوره فاطمی در مصر و اسکندریه نیز دایر شد برای مثال ابوالحسن علی بن سلار وزیر الظافر در سال ۵۴۴ هـ ق مدرسه‌ای بنا کرد و ریاست آنرا به حافظ سلفی داد و همچنین مدرسه‌ای خاص فقه شافعی در اسکندریه تأسیس نمود. مدرسه عوفیه در سال ۵۳۲ هـ ق به سرپرستی فقیه مالکی ابن طاهر عوف دایر شد. هدف تأسیس این مدارس متوقف کردن حرکت مذهبی شیعه و دعوت به سوی اهل سنت بود. (۵۰)

در سال ۴۳۶ هـ.ق سلطان ماوراء النهر بغراخان حکم تازه‌ای در خصوص اسماعیلیان صادر کرد که هر یک از داعیان ایشان پا به ماوراء النهر نهد به قتل خواهد رسید. لذا تعداد زیادی از داعیان را کشتار کرد. در سایر سرزمینها نیز به تاسی از بغراخان این عمل صورت گرفت. در سال ۵۰۰ هـ.ق سلطان محمد بن ملک‌شاه کشتاری عظیم از اسماعیلیان انجام داد و آنها را از قلعه اصفهان براند و امیر قلعه ابن غطاش را نیز به قتل رساند. در سال ۵۲۳ هـ.ق اسماعیلیان تلاش کردند دمشق را به صلیبیان دهند و در مقابل شهر صور را از آنها بگیرند. امیر دمشق بوری بن طغتنکین مطلع شد و دستور قتل اسماعیلیان را صادر نمود، بطوریکه حدود شش هزار نفر از آنها را در ماه رمضان به قتل رساندند. (۵۱)

صلیبیان نیز از درگیری فاطمیان با سلجوقیان اطلاع داشتند و از این فرصت استفاده نمودند و پیشنهاد بدرالجمالی رامنی بر اینکه بیت المقدس در تصرف آنها باشد ولی انطاکیه را به مسلمانان دهند، نپذیرفتند و سرانجام پس از فتح معره النعمان بیت المقدس را نیز تصرف کردند. آلپ ارسلان پادشاه سلجوقی خراسان از سال ۶۶۲ هـ.ق به دنبال این بود که نفوذ فاطمیان را از شام براندازد بنابراین از محمود بن صالح بن مرداس امیر حلب خواست که به نام خلیفه عباسی دعوت آغاز کند و نام خلیفه فاطمی را از خطبه بیندازد و محمود بن صالح پذیرفت. در سال ۶۶۵ هـ.ق اتسز ترکمن بلاد شام را تصرف کرده رمله و بیت المقدس را گرفت و رو به دمشق نهاد. به این ترتیب تسلط فاطمیان از شام برچیده شد و نام خلیفه عباسی المقتدی بالله در خطبه خوانده شد. (۵۲)

روابط فاطمیان با حجاز

فاطمیان پس از فتح مصر تلاش کردند نفوذ خود را در حجاز گسترش دهند. آنها در اختیار داشتن مکه و مدینه را موجب افتخار و سیادت خود می‌دانستند. در سال ۳۴۸ هـ.ق فاطمیان اموال و هدایایی برای بزرگان مکه فرستادند و سعی کردند روابط بین بنی‌الحسن و بنی‌جعفر الصادق را بهبود بخشند. حسن بن جعفر متولی مکه خطبه به نام المعز خواند و در مدینه نیز نام خلیفه عباسی را از خطبه حذف کردند و به نام خلیفه فاطمی خطبه خوانده شد. (۵۳)

زمانیکه الحاکم به خلافت رسید، ابوالفتح در حجاز خروج کرد ولی در سال ۴۰۳ هـ ق دوباره برای الحاکم اقامه دعوت کرد و اسم خود و الحاکم را بر سکه ضرب کرد. با مرگ ابوالفتح که فرزندی نداشت نفوذ بنی سلیمان از مکه برچیده شد و محمد بن جعفر ابن ابی هاشم به جای او نشست و خطبه به نام المستنصر فاطمی خواند. (۵۴) فاطمیان از وجود صلیحیان در یمن برای بسط نفوذ خود بر حجاز کمک گرفتند. المستنصر از علی بن محمد صلیحی خواست به مکه رود و مردم شهر را با مال فراوان دلجویی نماید. (۵۵)

در دوره المستنصر به دلیل قحطی در مصر، اموالی که برای محمد بن جعفر امیر مکه فرستاده می شد، قطع گردید. او نیز بر مردم مکه سخت گرفت و نام المستنصر را از خطبه انداخت و به نام القائم عباسی خطبه خواند. در سال ۴۶۷ هـ ق با مرگ القائم کمکهای عباسیان نیز به امیران مکه قطع شد و دوباره به نام المستنصر خطبه خوانده شد. روی هم رفته امیران حجاز بیشتر به فاطمیان متمایل بودند و خلیفه های فاطمی نیز توجه خاصی به وضع معیشت و امنیت حرمین داشتند. (۵۶)

خلیفه های فاطمی از مزایای تجاری سرزمین مصر نیز بسیار بهره بردند. آنها ناوگانی داشتند که به آسیا و شرق اقصی برای تجارت رفت و آمد می کرد و به این طریق صاحب یک تجارت جهانی به ویژه با هند شدند. ناصر خسرو عنوان می کند که تنها در ساحل تنیس از هزارگشتی که وجود داشت بیشتر آن متعلق به خلیفه بود. (۵۷)

عیداب در آخر قرن پنجم به اوج شکوفایی رسید و از همه جا کشتی هایی به آنجا رفت و آمد می کرد و حتی معلوم نیست به چه دلیل تجارت شمال افریقه به مشرق از آنجا می گذشت. حاجیان مصر بین سالهای ۴۵۰ تا ۶۶۰ هـ ق از راه عیداب می رفتند و هر حاجی باید هشت دینار عوارض می داد. (۵۸) از بازرگانان ذمی در فسطاط عیداب، اخمیم و اسکندریه عوارض اخذ می شد. (۵۹) مالیاتی که به این ترتیب از کافران اخذ می شد برابر یک دهم قیمت کالاهایشان بود که گاهی به یک بیستم کاهش می یافت و یا تا یک پنجم افزایش می یافت. (۶۰)

تاجرانی که کالاهای مورد نیاز صنایع کشتی سازی را وارد می کردند مثل چوب مالیات کمتری می دادند و گاه به همان میزانی که در بندرهای کشورشان از تاجران مسلمان اخذ می شد باید عوارض می پرداختند. مقرری فرماندهان ناوگان هر ماه بیست دینار بود و خرج نیروی دریایی از درآمد مستغلات وقف شده، پرداخت می شد. (۶۱)

روابط فاطمیان با صلیحیان

سلسله صلیحی در یمن را داعی علی بن محمد صلیحی تأسیس کرد. او پیوسته با مرکز دعوت اسماعیلیه در قاهره در تماس بود. صلیحی در کوهستان مسار خروج کرد و دولت صلیحی را بنا نهاد. صلیحیان ریاست دعوت اسماعیلی در یمن را بر عهده داشتند و در حدود یک قرن تا ۵۳۲ هـ ق بر بخشهایی از سرزمین یمن به نیابت از فاطمیان حکومت کردند. (۶۲) دعوت آنها نخست شکل سری داشت تا اینکه فاطمیان به مصر آمدند. (۶۳) دلیل توفیق علی بن محمد صلیحی در یمن این بود که از جانب المستنصر فاطمی پیوسته حمایت می‌شد. او در سال ۴۵۵ هـ ق سلطه خود را بر بلاد یمن توسعه داد و صنعا را مقر خود ساخت. در واقع پس از مرگ ابن حوشب داعی بزرگ اسماعیلی بود که در یمن به نام المستنصر، صلیحی و همسرش اسماء بنت تهاب خطبه خوانده شد و به این ترتیب نفوذ عباسیان از بلاد یمن برچیده شد. خلیفه فاطمی نیز اطمینان کامل به صلیحی داشت و این مطلب از نامه‌هایی که میان او و صلیحی رد و بدل شده است، آشکار می‌باشد. (۶۴) در دوره المستعلی، همسر صلیحی معروف به حره (بانوبنت تهاب) به نفع خلیفه دعوت می‌کرد و پس از مرگ الامر فاطمی به طیب فرزند او دعوت آغاز نمود. از این زمان صلیحیان به دوشاخه طیبی و حافظی تقسیم شدند و با مرگ با نوحره اوضاع یمن آشفته شد. از طرفی خلافت فاطمی نیز رو به ضعف نهاد تا اینکه به دست صلاح الدین منقرض شد. (۶۵)

روابط فاطمیان با عمان

عمان قبل از اینکه به تصرف قرمطیان در آید در دست بنی عباس بود و به نام بنی عباس خطبه خوانده می‌شد. در سال ۳۰۵ هـ ق گروهی از مردم به قرمطیان پیوستند و در سال ۳۱۷ هـ ق ابوظاهر قرمطی بر عمان غلبه کرد و در آنجا خطبه به نام عبیدالله المهدی خوانده شد. والیان عمان از طرف قرمطیان بحرین (۶۶) انتخاب می‌شدند. تسلط قرمطیان بر عمان توسط آل بویه برچیده شد و خاندان بنی مکرم با کمک آنها در عمان به قدرت رسیدند. پس از بنو مکرم مدتی خوارج بر آنجا حکومت کردند تا اینکه دولت فاطمی در سال ۴۶۹ هـ ق از پریشانی اوضاع عمان سود برد و المستنصر با فرستادن مکرم احمد که حکومت یمن را در دست داشت، عمان را به تصرف درآورد. از این زمان بود که داعیان فاطمی به عمان و از آنجا به هندگسیل

شدند تا دعوت فاطمی را گسترش دهند. در نتیجه فعالیت این داعیان گروه زیادی در عمان، هند و سایر نقاط به مذهب اسماعیلی در آمدند. (۶۷)

روابط فاطمیان با ادریسیان

ادریسیان سلسله‌ای شیعی مذهب و منسوب به ادریس بن عبدالله، نواده حسن بن علی (ع) می‌باشند که از سال ۱۷۲ تا ۳۷۵ هـ ق در مغرب الاقصی حکومت کردند. (۶۸) در روزگار یحیی بن ادریس، فاطمیان به تدریج نیرو گرفتند و پس از تصرف اسکندریه به عنوان خطرناکترین دشمن ادریسیان مطرح شدند. در سال ۳۰۸ هـ ق عبیدالله، مظالم بن حبوس از بزرگان مکناسه را بر ضد یحیی تحریک کرد. یحیی شکست خورد و به فاس رفت و از عبیدالله اطاعت کرد. عبیدالله به پاس خدمت‌هایی که موسی بن ابی العافیه المکناسی به هنگام تسلط فاطمیان بر مغرب، انجام داد و موجبات فروپاشی ادریسیان را فراهم نمود، نواحی مغرب الاقصی و سپس شهر فاس را به او سپرد. (۶۹)

ادریسیان هر وقت فرصتی می‌یافتند از فاطمیان دوری می‌کردند. سرزمین آنها پیوسته مورد منازعه فاطمیان و امویان اندلس بود. آنها با گسترش دعوت خود گرچه وحدتی سیاسی میان قبایل بربر پدید آوردند ولی با نفوذ امویان اندلس و فاطمیان چندان دوامی نیافتند. (۷۰)

رابطه فاطمیان با قرمطیان

برخی تاریخ‌نویسان معتقدند، از آنجا که حمدان بن اشعث هنگام راه رفتن پاهای خود را نزدیک هم قرار می‌داد به قرمط شهرت یافت و نیز گفته‌اند، چون حمدان سرخ رو بود او را به قرمذ یعنی آجر سرخ‌رنگ تشبیه کرده‌اند و یا اینکه قرمط مشتق از لفظ یونانی (Kermona) یا مأخوذ از قرمط یعنی خشمناک می‌باشد. (۷۱)

با اینکه خلیفه‌های فاطمی رابطه خود را با قرمطیان بنا بر مقتضیاتی انکار می‌کردند ولی قرمطیان قدرت خلیفه‌های فاطمی را در امور مذهبی و غیر مذهبی به رسمیت می‌شناختند. دخویه در کتاب قرمطیان بحرین و فاطمیان ثابت کرده است که این دوبا هم رابطه نزدیکی داشته‌اند و عبیدالله فاطمی پس از عزیمت به سلمیه ترجیح داد خود را از نسب علویان بدانند و المهدی بخواند. (۷۲)

یکی از مسایلی که ارتباط فاطمیان و قرمطیان را بهتر آشکار می‌سازد، حادثه برکندن حجرالاسود توسط ابوطاهر قرمطی به سال ۳۱۷ هـ.ق می‌باشد. عیدالله به او نوشت: «با این کار که تو کردی بر شیعه و دعاه دولت ما اسم کفر و الحاد تحقق یافت» و او را براین کار سرزنش کرد. (۷۳) پس از بیست و دو سال یعنی در سال ۳۳۹ هـ.ق در دوره القائم فاطمی بود که حجرالاسود باز گردانده شد. (۷۴)

هنگامیکه عیدالله فاطمی و جانشینان او به مصر حمله می‌کردند. قرمطیان به رهبری ابوطاهر جنابی به جنوب عراق حمله ور می‌شدند و با غارت شهرهای بصره و کوفه، امنیت بغداد را به خطر می‌انداختند و به این ترتیب سپاه عباسی را به خود مشغول می‌کردند. (۷۵)

هنگام فتح مصر، اخشیدیان از دادن باج به قرمطیان سرباز زدند و اطاعت فاطمیان را پذیرفتند و به این ترتیب قرمطیان حمله به دولت فاطمی مصر را تدارک دیدند. رهبر قرمطیان بالای منبر چنین گفت: «المعز و پدرانش از اخلاف قداچند. آنان دروغگو، نیرنگ باز و دشمن اسلامند، ما آنان را بهتر از هر کسی می‌شناسیم، چون قداچ سر دودمان آنان از بین ما برخاسته است». (۷۶)

در دوره العزیز قرمطیان، مطیع فاطمیان بودند و حتی پیش از آن در سالهای آخر دوره المعز به خلیفه خراج می‌دادند. ابن حوقل می‌نویسد: «قرمطیان همه ساله مالیات برای امام فاطمی می‌فرستادند». (۷۷) قرمطیان به نام خلیفه فاطمی و علنی خطبه می‌خواندند و به نشانه تبعیت از او در تشریفات خود لباس سفید می‌پوشیدند و پرچم سفید حمل می‌کردند. (۷۸)

بیهقی ارتباط قرمطیان و فاطمیان را تأیید کرده می‌نویسد: «حجت بزرگتر که مرد قرمطی است و خلعت مصریان است تا امیرالمؤمنین را بیازارد... وی را باید بردار کرد». (۷۹)

رابطه فاطمیان و دروزیه (۸۰)

اولین داعی اسماعیلی که به سال ۴۰۸ هـ.ق نهضتی را به قصد اعلام الوهیت الحاکم فاطمی سازمان داد، حسن بن حیدره اخرم بود. دعوت رسمی فاطمیان با این جنبش جدید که پیروان روزافزونی در میان اسماعیلیان مصر پیدا کرد، قاطعانه به مخالفت برخاست و اخرم که قصد داشت با فرستادن نامه‌ای به امیران برجسته آنان را به دعوت خود فرا خواند در رمضان ۴۰۸ هـ.ق کشته شد. (۸۱) در محرم سال ۴۱۰ هـ.ق حمزه بن علی بن احمد زوزنی

ایرانی نژاد که از یاران اخرم بود کار او را دنبال کرد. (۸۲) حمزه بارقیبی به نام محمد بن اسماعیل درزی یا انوشکین درزی از ترکهای بخارا مواجه شد که در انتساب به نام او، این نهضت جدید به نام درزیه خوانده شد. (۸۳)

رکن اساسی مذهب آنان اعتقاد به مهدی و رجعت او می باشد. آنها معتقدند مهدی همان الحاکم است و صفات او رادلیلی بر این اعتقاد دانسته اند. گروهی نیز در سال ۴۰۸ هـ ق عقیده توحید الحاکم را با اعلامیه الحاکم علنی کردند. (۸۴)

فاطمیان برای مقابله با عقاید دروزاز حمید الدین کرمانی کمک گرفتند. او کتاب (مباسم البشاره بالامام الحاکم بامرالله) را بر رد دروز نوشت و به تبیین مسأله امامت پرداخت. همچنین (الرساله الواعظه) را در پاسخ به رساله اخرم و ادعای او هیت الحاکم مطرح کرد. باید توجه داشت که الظاهر جانشین الحاکم اعتقاد به اصول عقاید اسماعیلی متعادل داشته است به این معنی که الوهیت الحاکم مورد پذیرش همه فاطمیان قرار نگرفته است. (۸۵)

دروز در آغاز کار در مناطق گسترده ای از شام مسکن گزیدند. بخشی در تنوخ و گروهی در سلسله جبال سماق که هنوز گروههای اندکی از آنها در آنجا ساکنند، اقامت نمودند و امروزه در منطقه ای به نام سویدا و جبل الدرروز و بخش جنوبی لبنان زندگی می کنند. (۸۶)

یادداشت‌ها

- ۱- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۴/۱۵۵، سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ۲۴۳.
- ۲- الانطاکی: تاریخ الانطاکی، ص ۱-۲۷۰ سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۲۴۴- ابراهیم حسن: تاریخ الاسلام السیاسی، ۳/۲۴۶.
- ۳- ابراهیم حسن: تاریخ الدوله الفاطمیه، ص ۲۵۹- ابراهیم حسن: تاریخ الاسلام السیاسی، ۳/۲۴۷.
- ۴- سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۲۴۵- ابراهیم حسن: تاریخ الاسلام السیاسی، ۳/۲۴۷- رک: النجوم الزاهره، ابن تغری بردی، ۵/۱۸.
- ۵- ماجد: نظم الفاطمیین، ۱/۲۱۹- قلقشندی، صبح الاعشی، ۳/۵۱۹- الدشراوی: الخلافه الفاطمیه بالمغرب، ص ۵۶۶. BRILL .E.J. THE EMPIRE OF THE MAHDI. P. 106.
- ۶- الدشراوی: الخلافه الفاطمیه بالمغرب، ص ۵۶۶.
- ۷- ناصر خسرو: سفرنامه، ص ۸۷.

- ۸- ماجد: نظم الفاطميين، ۱/۲۲۱.
- ۹- الاسماعيليه بين الحقائق و الاباطيل، ص ۳۶۸.
- ۱۰- متز، آدم: تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى، ص ۲۳۹.
- ۱۱- محمدى: نقش فرهنگ و تمدن اسلامى در بيدارى غرب، ۱۴۳ و ۱۴۹- ابن رسته: اعلاق النفيسه، ص ۹۶- احمد، عزيز: تاريخ سيسيل در دوره اسلامى، ۴۵ و ۴۲- الدشراوى: الخلافه الفاطميه بالمغرب، ص ۵۶۴.
- ۱۲- ابن ميسر: تاريخ ابن ميسر، ص ۶۴- الوردانى: الشيعة فى مصر، ص ۳۷- النجوم الزاهره، ۵/۱۷۸.
- ۱۳- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ۴/۷۶- الدشراوى: الخلافه الفاطميه بالمغرب، ص ۵۶۴- احمد، عزيز: تاريخ سيسيل در دوره اسلامى، ص ۴۵-۴۳.
- ۱۴- عنان: تاريخ دولت اسلامى در اندلس، ۴/۴۲۴- آل على، نورالدين: اسلام در غرب، ص ۱۸۱-۹۲- رك: النجوم الزاهره، ابن تغرى بردى، ۴/۲۶۸.
- ۱۵- تاريخ دولت اسلامى در اندلس، ۱/ ۴۲۴- آيتى، محمد ابراهيم: اندلس، ص ۸۴- رك: العبر، ابن خلدون، ۴/۱۳۴.
- ۱۶- ابن اثير: الكامل فى التاريخ، ۵/۳۰۷- تاريخ دولت اسلامى در اندلس، ۱/۴۸۷.
- ۱۷- ابراهيم حسن: تاريخ الدوله الفاطميه فى المغرب و مصر... ص ۲۴۹- ابن خلدون: العبر، ۴/۱۵۵.
- ۱۸- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ۱۱۸- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ۴/۳۴.
- ۱۹- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ۴/۷۷، ۴/۶۶.
- ۲۰- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ۱۵۲.
- ۲۱- كرمر: احياى فرهنگى در عهد آل بويه، ص ۱۳۸- ابن خلدون: العبر، ۴/۲۳۰.
- ۲۲- ابن العديم: زبده الحلب من تاريخ الحلب، ۱۲۴- آربرى و...: تاريخ كمبريج ص ۲۶۸.
- ۲۳- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ۵/۱۶- ابن ميسر: تاريخ ابن ميسر، ۳۶، ۳۱- مدير شانه چى: كتاب و كتابخانه در اسلام، ص ۷۹.
- ۲۴- نامر: القرامطه، ص ۹۹.
- ۲۵- ابن اثير: الكامل فى التاريخ، ۶/ ۱۷۵- ابن ميسر: تاريخ ابن ميسر، ص ۱۳- ابن كثير: البدايه و النهايه، ۱۱/۳۶۹- محمود العقاد: فاطمه الزهرا و الفاطميون، ۸۲- الذهبى: تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام ذيل حوادث ۳۲۱ الى ۳۳۰، ص ۲۲- الحمادى: كشف الاسرار الباطنيه و اخبار القرامطه، ص ۲۰۰- مقرئى: خطط، ۱/۱ ۸۰- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ۴/۷۹.

- ۲۶- ابن اثیر: الكامل فی التاريخ، ۹/۶۴۴- مقریزی: خطط، ۲/۱۹۳- ابن میسر: تاریخ ابن میسر، ص ۲۰- سیوطی: تاریخ الخلفاء، ص ۳۳۴- ابن خلدون: العبر، ۴/۶۲.
- ۲۷- الشریف: العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص ۴۳۶.
- ۲۸- ذهبی: العبر فی خبر من غیر، ص ۳۱۰.
- ۲۹- زیود: العلاقات بین مصر و الشام فی عهدین، ص ۳۳۶- دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۱۰۷.
- ۳۰- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۴/۲۳- ابن کثیر: البدایه و النهایه، ۶/۲۶۶- ابن اثیر: الكامل فی التاريخ، ۱۴/۳۰۳- ابن بطریق: التاريخ المجموع، ص ۱۳۳.
- ۳۱- الشریف: العالم الاسلامی فی العصر العباسی، ص ۳۴۴.
- ۳۲- النجوم الزاهره، ۴/۲۴- ابن خلدون: العبر، ۴/۴۸.
- ۳۳- کرمر: احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۳۶.
- ۳۴- کرمر: احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۳۶- سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۵۷.
- ۳۵- رک: مبحث نسب فاطمیان و دیدگاههای گوناگون در مورد آن همین رساله، ص ۲۴- رک: النجوم الزاهره، ۴/۷۹.
- ۳۶- احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۱۳۷- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ۴/۱۲۸.
- ۳۷- کرمر: احیای فرهنگی آل بویه، ص ۱۳۷.
- ۳۸- سرزمین صنهاجه همان سنگال امروزی است که در شرق الجزایر در حد فاصل جبل اوراس تاتنس می باشد. رک: عواصم بنی زیری، ص ۵.
- ۳۹- العربی: عواصم بنی زیری، ص ۱۳۲- ابن اثیر: الكامل فی التاريخ، ۵/۳۸۰- ابن خلدون: العبر، ۴/۴۹- بوسورث: سلسله های اسلامی، ص ۵۴- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۵/۷۶- مقریزی: اتعاظ الحنفا، ص ۱/۲۲۳- القرشی: عیون الاخبار و فنون الاثر، ۶/۱۸۵.
- ۴۰- سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۲۲۳- العربی: عواصم بنی زیری، ص ۱۳۲- النجوم الزاهره، ۵/۷۶ (پاورقی).
- ۴۱- سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۲۲۵- خضیری: علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب، ص ۳۰.
- ۴۲- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره: ۵/۵۲- کامل موسی عبده: الفاطمیین، ص ۴۷.

- ٤٣- زيب: الموسوعه العامه لتاريخ المغرب و الاندلس، ص ٢٠٠.
- ٤٤- خضيرى: علاقات الفاطميين فى مصر بدول المغرب، ص ٧٨.
- ٤٥- خضيرى: علاقات الفاطميين، ص ٧٤- ابن اثير: الكامل فى التاريخ، ١٦/٢٠٠.
- ٤٦- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ٥/٥٢- العربى: عواصم بنى زيرى، ص ١٣٧- ابن عذارى: البيان المغرب فى اخبار الاندلس والمغرب، ص ١/٢٩٠.
- ٤٧- عواصم بنى زيرى، ص ١٣٧- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ٢٢٨- كامل موسى عبده: الفاطميون و آثارهم المعماريه و... ص ٤٧- البيان المغرب، ١/٢٩٠.
- ٤٨- الصلابى: الدوله العبيديه فى ليبيا، ص ١٤٥- ابن اثير: الكامل فى التاريخ، ٩/٦٤٤ ابن خلدون: العبر، ٤/٦٢- ابن ميسر: تاريخ ابن ميسر، ص ٢٠- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ص ٥/١٢- الاصفهانى، عماد الدين: زبده النصره و نخبه العصر، ص ١٩- ابن الوردى: تاريخ ابن الوردى، ١/٣٥٣.
- ٤٩- الدوله العبيديه فى ليبيا، ص ١٤٥- ابن كثير: البدايه و النهايه، ١٢/٢٨.
- ٥٠- قلقشندى: صبح الاعشى، ١٠/٤٥٩- ابن ميسر: تاريخ ابن ميسر، ص ١٣٠- الصلابى: الدوله العبيديه فى ليبيا، ص ١٤٦- كسانى، نورالله: مدارس نظاميه: ص ١٤.
- ٥١- الصلابى: الدوله العبيديه فى ليبيا، ص ١٤٧- رك: تاريخ جنگهاى صليبي، استيون رانسيمان، ص ٣٣٤.
- ٥٢- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ١٥٢ و ١٥٨.
- ٥٣- سرور: النفوذ الفاطمى فى جزيره العرب، ص ١٤ و ١٥- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ٢٣ و ٣٤- رك: العبر، ابن خلدون، ٤/٩٩.
- ٥٤- سرور: النفوذ الفاطمى، ص ١٨ و ١٩- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ٢٧- ابن خلدون: العبر، ٤/١٠٣.
- ٥٥- ابن تغرى بردى: النجوم الزاهره، ٥/٧٣- سرور: سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ٢٨.
- ٥٦- النجوم الزاهره: ٧٣، ٥- سرور: النفوذ الفاطمى، ص ٢٠- سياسه الفاطميين الخارجيه، ص ٢٩- العبر، ٤/١٠٣.
- ٥٧- ماجد: نظم الفاطميين، ١/٢٢١.
- ٥٨- متر: تمدن اسلامى در قرن چهارم هجرى، ص ٢٣٩- ابن جبير، سفرنامه ص ٧٠.
- ٥٩- ابن ممتى، قوانين الدواوين، ص ٢٣٧ و ٣٤٩.
- ٦٠- قلقشندى: صبح الاعشى، ٣/٤٥٩.
- ٦١- ابراهيم حسن، تاريخ الاسلام السياسى، ٣/٢٩٦.

- ۶۲- الحمادی الیمانی: کشف اسرار الباطنیه و اخبار قرامطه، ص ۲۱۹- الدواداری: کنزالدرر و جامع الغرر، ۶/۴۱۶- دائره المعارف بزرگ اسلامی، ذیل اسماعیلیه، ص ۶۹۱- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۵/۵۹- ابن خلدون: العبر، ۴/۲۱۴.
- ۶۳- تامر: اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ص ۱۴۲- الحمادی الیمانی: کشف اسرار الباطنیه و اخبار قرامطه، ص ۲۱۹.
- ۶۴- سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۸۲- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۵/۱۱. رک: العبر، ابن خلدون - ۴/۲۱۵- ماجد: السجلات المستنصریه، سجل شماره ۱۴ و ۳۴.
- ۶۵- سرور: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۸۴- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۵/۱۷۲ (پاورقی).
- ۶۶- بحرین در آن زمان به شرق عربستان اطلاق می شد.
- ۶۷- سیاسه الفاطمیین الخارجیه، ص ۵۶.
- ۶۸- ابن عذارى: بیان المغرب، ص ۸۳.
- ۶۹- بیان المغرب، ص ۱۱۲- ابن خلدون: العبر، ۴/۳۹.
- ۷۰- بیان المغرب، ص ۱۱۹- بروکلیمان: تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۲۵۰.
- ۷۱- مشکور: فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۸- تامر: اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرازمردی، ص ۵۶- الحمادی الیمانی: کشف اسرار الباطنیه و اخبار قرامطه، ص ۱۹۹- عنان: الحاکم بامرالله، ص ۶۸- النوبختی: فرق الشیعہ ص ۱۰۵.
- Eliade. Mircea. the Encyclopedia of Religion . VOL.13.P.250
- HASTING.JAMES. Encyclopedia of Religion and Ethics . VOL.11.P.456
- The New Encyclopedia Britannica. VOL .6.P.415
- ۷۲- النوبختی: فرق الشیعہ، ص ۲۵۰- غالب مصطفی: القرامطه بین المدوالجزر، ص ۵-۷- رک: قرمطیان بحرین و یمن، دخویه، ص ۴۸.
- ۷۳- قرطبی: دنباله تاریخ طبری، ص ۶۹۲۲- العیون و الحدائق فی اخبار الحقایق، مؤلف نامعلوم، ص ۲۴۹- الحمادی: کشف الاسرار الباطنیه، ص ۲۰۰- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۳/۲۵۴.
- ۷۴- العیون و الحدائق، ص ۲۵۸- الفساخوری: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ص ۱۸۶- النجوم الزاهره، ۳/۳۴۵.
- ۷۵- زیود: العلاقات بین الشام و مصر فی عهدین، ص ۳۳۶- دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۶۵.
- ۷۶- دخویه: قرمطیان بحرین و فاطمیان، ص ۱۱۰- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۴/۷۸.
- ۷۷- ابن حوقل: صورہ الارض، ص ۲۰.

- ۷۸- دخویه: قمرطیان بحرین و فاطمیان، ص ۵۵- لویس، برنارد: اسماعیلیان در تاریخ، ۱۸۵.
- ۷۹- بیهقی: تاریخ، تصحیح علی اکبر فیاض، ص ۲۲۴.
- ۸۰- درزی در فارسی به معنی سوزن و خیاط می‌باشد و دروز جمع غلط و مصطلح به جای درزیه می‌باشد.
- ۸۱- اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۵۴۳- گلدزیهر: العقیده و الشریعه، ص ۲۱۶- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ص ۴/۱۸۴.
- ۸۲- اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۵۴۴- نجلام: تحقیقی جدید در تاریخ مذهب و جامعه دروزیان ص ۱۵۹.
- ۸۳- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۴/۱۸۶- اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۵۴۴- بروکلیمان: تاریخ الشعوب الاسلامیه، ص ۲۵۵.
- ۸۴- نجلام: تحقیقی جدید در تاریخ مذهب و جامعه دروزیان، ص ۱۵۷- النجوم الزاهره، ۴/۱۸۵ (پاورقی).
- ۸۵- ابن تغری بردی: النجوم الزاهره، ۴/۱۸۵- اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۵۴۷.
- ۸۶- اسماعیلیه، مجموعه مقالات، ص ۵۴۹ و ۵۴۳- نجلام: تحقیقی جدید در تاریخ مذهب و جامعه دروزیان، ص ۱۶۰.

منابع و مأخذ

۱. آربری، آ. ج...: تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه احمد آرام، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۷۷.
۲. آل علی، نورالدین: اسلام در غرب، انتشارات دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۷۰.
۳. آیتی، محمد ابراهیم: آندلس یا تاریخ حکومت مسلمین در اروپا، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۳.
۴. ابراهیم حسن، حسن: تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، دارالفکر، الطبعة الثانية عشره، ۱۴۱۱ هـ ق.
۵. ابن اثیر، عزالدین: الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۵ هـ ق.
۶. ابن بطریق: التاریخ المجموع علی التتحقیق و التصدیق، مطبعة الابار الیسوعین، بیروت، ۱۹۰۹ (م).
۷. ابن تغری بردی، جمال الدین: النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهرة، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ هـ ق.
۸. ابن جبیر، محمد بن احمد: سفرنامه ابن جبیر، تصحیح ویلیام رایت، ترجمه پرویز اتابکی، انتشارات آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۰.

۹. ابن جلب راغب، تاج الدین محمد بن علی: الممتقی من اخبار مصر (تاریخ ابن میسر) ، انتقاء تقی الدین احمد بن علی مقریزی، المعهد العلمی الفرنسي للآثار الشرقیه، قاهره، بی تا.
۱۰. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد: صورہ الارض، چاپ لیڈن، چاپخانه بریل، ۱۹۳۸ (م).
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن: العبر و دیوان المبتدا و الخبر... (تاریخ ابن خلدون) مؤسسہ الاعلمی للمطبوعات بیروت، لبنان، ۱۳۹۱ هـ ق .
۱۲. ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر: اعلاق النفیسه، دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق.
۱۳. ابن العدیم الحلبی الحنفی، کمال الدین ابوالقاسم: زبده الحلب من تاریخ حلب، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ هـ ق .
۱۴. ابن عذاری، ابو عبدالله: بیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، دارالتقافه للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۰۶ هـ ق
۱۵. ابن کثیر الدمشقی، ابوالفداء الحافظ: البدایه و النهایه، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، بی تا.
۱۶. ابن مماتی، اسعد: کتاب قوانین الدواوین، مکتبه مدبولی: القاهره، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ ق .
۱۷. ابن الوردی، زین الدین عمر: تاریخ ابن الوردی، دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ ق .
۱۸. احمد، عزیز: تاریخ سیسیل در دوره اسلامی، ترجمه نقی لطفی و محمد جعفر یاحقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۹. اسماعیلیه، مجموعه مقالات، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، اول، ۱۳۸۱.
۲۰. الانطاکی، یحیی بن سعید بن یحیی: تاریخ الانطاکی (معروف بصله تاریخ اوتیخا) ، جروس برس، طرابلس، لبنان، ۱۹۹۰ (م) .
۲۱. بروکلیمان، کارل: تاریخ الشعوب الاسلامیه، نقله الی العربیه، منیر البعلبکی، دارالعلم للملایین، الطبعة الخامسة، بیروت، ۱۹۶۸ (م) .
۲۲. بوسورث، کلیفورد ادموند: سلسله های اسلامی، ترجمه فریدون بدره ای، مؤسسہ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱.
۲۳. تامر، عارف: اسماعیلیه و قرامطه در تاریخ، ترجمه حمیرا زمردی، چاپ نیل، ج اول، ۱۳۷۷.
۲۴. الحمادی الیمانی، محمد بن مالک: کشف الاسرار الباطنیه و اخبار القرامطه، دارالکتب المصریه، الطبعة الثانیه، ۱۳۷۵ هـ ق.
۲۵. خضیری، احمد حسن: علاقات الفاطمیین فی مصر بدول المغرب، مکتبه مدبولی، القاهره، الطبعة الاولى، بی تا.

۲۶. دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
۲۷. دخویه، میخائیل: قمرطیان بحرین و فاطمیان، ترجمه محمد باقر امیر خانی، انتشارات سروش، چ اول، ۱۳۷۱.
۲۸. الدشراوی، فرحات: الخلافة الفاطمیه بالمغرب، دار الغرب الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۹۹۴ (م).
۲۹. الدواداری، ابوبکر بن عبدالله: کنز الدرر و جامع الفرر، تحقیق صلاح النیدین المنجد، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة والنشر القاهرة، ۱۳۸۰ هـ ق.
۳۰. الذهبی، شمس الدین: تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، دارالکتب العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ هـ ق.
۳۱. الذهبی، شمس الدین: العبر فی خبر من غیر، دائره المطبوعات و النشر، کویت، ۱۹۶۱ (م).
۳۲. رانسیمان، استیون: تاریخ جنگهای صلیبی، ترجمه زهرا مهشاد طباطبایی، انتشارات حسینیہ ارشاد، بی تا.
۳۳. زیب نجیب: الموسوعه العامه لتاریخ المغرب و الاندلس، دارالامیر للثقافه و العلوم، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ ق.
۳۴. زیود، محمد احمد: العلاقات بین المصر و الشام فی عهدین، دار احسان، دمشق، ۱۴۰۹ هـ ق.
۳۵. سرور، محمد جمال الدین: سیاسه الفاطمیین الخارجیه، دارالفکر العربی، ۱۳۸۶ هـ ق.
۳۶. سرور، محمد جمال الدین: النفوذ الفاطمی فی جزیره العرب، دارالفکر العربی، الطبعة الثانية، ۱۹۵۷ (م).
۳۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن: تاریخ الخلفاء، مطبعة السعاده بمصر، الطبعة الاولى، ۱۳۷۱ هـ ق.
۳۸. الشریف، احمد ابراهیم: العالم الاسلامی فی العصر العباسی، دارالفکر العربی، الطبعة العولی، بی تا.
۳۹. الصلابی، علی محمد: الدوله العبیدیه فی لیبیا، دار الیاریق، اردن، عمان، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ هـ ق.
۴۰. عثمان، هاشم: الاسماعیلیه بین الحقائق و الاباطیل، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، الطبعة الاولى، ۱۴۱۹ هـ ق.
۴۱. العربی، اسماعیل: عواصم بنی زبیری، دارالرائد العربی، بیروت، لبنان، الطبعة الاولى، ۱۴۰۴ هـ ق.
۴۲. عقاد، عباس محمود: ابوالانبیاء (المجموعه الكامله) بی تا، بیروت، ۱۹۷۸ (م).
۴۳. عنان، محمد عبدالله: تاریخ دولت اسلامی در اندلس، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات کیهان، تهران، چ اول، ۱۳۶۶.

۴۴. عنان، محمد عبدالله: الحاکم بامرالله و اسرار الدعوه الفاطمیه، مطبعه لجنه التألیف و الترجمة و النشر. القاهره، الطبعه الثانيه، ۱۳۷۹ هـ ق .
۴۵. العیون و الحدائق فی اخبار الحقائق، مؤلف نامعلوم: تحقیق عمرالسعیدی، المعهد الفرنسی بدمشق، ۱۹۷۲(م).
۴۶. غالب، مصطفی: القرامطه بن المد و الجزر، دارالاندلس، بیروت، بی تا.
۴۷. الفاخوری، حنا: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، چ سوم، ۱۳۶۷.
۴۸. القرشی، ادریس عمادالدین: عیون الاخبار و فنون الآثار، دارالاندلس، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۶ هـ ق .
۴۹. قرطبی، عریب بن سعد: دنباله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
۵۰. قلقشنندی، ابوالعباس احمد بن علی: صبح الاعشی فی صناعه الانشاء، المؤسسه المصریه العامه للتألیف و الترجمة و الطباعه و النشر، بی تا.
۵۱. کامل موسی عبده، عبدالله: الفاطمیون و آثار هم المعماریه فی افریقیه و مصر و الیمن، دارالافاق العربیه، الطبعه الاولى، ۱۴۲۱ هـ ق .
۵۲. کرمر، جونل. ل: احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، مرکز نشر دانشگاهی، چ اول، ۱۳۷۵.
۵۳. کسانئ، نورالله: مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آن، انتشارات امیرکبیر، تهران چ اول، ۱۳۶۳.
۵۴. گلذیزهر: العقیده و الشریعه فی الاسلام، عربیه محمد یوسف موسی و...، القاهره، ۱۹۴۶(م) .
۵۵. لويس، برنارد: اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۸.
۵۶. ماجد، عبدالمنعم: السجلات المستنصریه ، دارالفکر العربی، ۱۹۵۴(م) .
۵۷. ماجد، عبدالمنعم: نظم الفاطمیین و رسومهم فی مصر، مکتبه الانجلو المصریه، ۱۹۵۳(م) .
۵۸. متز، آدام: تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علی رضا ذکاونی قراقرلو، انتشارات امیرکبیر، چ اول، ۱۳۶۲.
۵۹. محمدی، ذکر الله: نقش فرهنگ و تمدن اسلامی در بیداری غرب، انتشارات دانشگاه بین المللی امام خمینی، ۱۳۷۳.
۶۰. مدیر شانه چی، کاظم: کتاب و کتابخانه در اسلام (مجموعه مقالات) بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۴.

۶۱. مشکور، محمد جواد: فرهنگ فرق اسلامی، بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، چ سوم، ۱۳۷۵.
۶۲. مقریزی، تقی الدین احمد بن علی: تعاض الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، لجنه احیاء التراث الاسلامی، القاہرہ، ۱۳۸۷ هـ ق .
۶۳. النابلسی، عثمان بن ابراهیم: کتاب لمع القوانین المضحیه فی دوانین الدیار المصریه، بی نا، بی تا.
۶۴. نجلام، ابو عزالدین: تحقیقی جدید در تاریخ و مذهب و جامعه دروزیان، ترجمه احمد نمایی، انتشارات بنیاد پژوهشهای آستان قدس رضوی، مشهد، چ اول، ۱۳۷۲.
۶۵. النوبختی، الحسن بن موسی: فرق الشیعہ، ترجمه محمد جواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
۶۶. النوبختی، الحسن بن موسی: فرق الشیعہ، دارالاضواء، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۰۴ هـ ق .
۶۷. الوردانی، صالح: الشیعہ فی مصر مکتبه مدبولی الصغیر، الطبعة الاولى، هـ ق ۱۴۱۴.
68. HASTINGS.JAMES.Encyclopedia of Religion and Ethics. EDINBURGH. 1971.
69. THE Encyclopedia of Religio. Macmilan .Publishing . Newyork. by. Eliade . Mircea.
70. THE NEW Encyclopedia Britanic . Library of congress. Printed in USA.